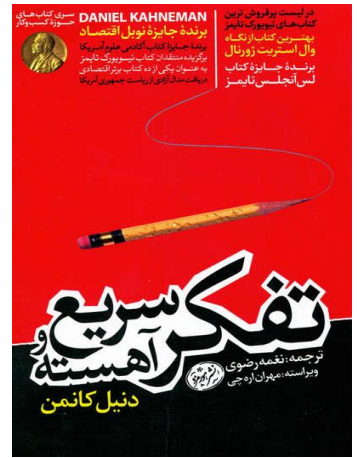


متفاوت‌ترین کتاب!

اگر بخواهیم می‌توانیم تند راندگی کنیم یا کند، سریع راه برویم یا آهسته، تند تند حرف بزنیم یا شمرده و متین، اما آیا می‌شود سرعت اندیشه‌مان را هم کم یا زیاد کنیم؟ **تفکر سریع و آهسته** نام کتابی است به قلم **دانیل کانمن**.

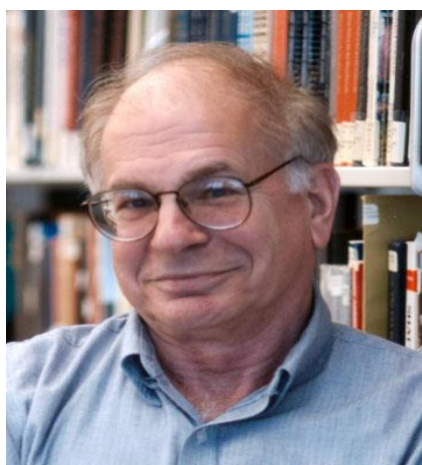


این کتاب از ۲۵ اکتبر ۲۰۱۱ که برای اولین بار منتشر شد، تا امروز همچنان در صدر کتابهای است که راجع به تفکر بشر یا به قول اهل علم، **انسان خردمند** نوشته شده. و این متفاوت‌ترین کتابی است که تاکنون راجع به تفکر خوانده‌ام.



تفکر سریع و آهسته یکی از چهار کتابی است که خواندن آنرا به همه توصیه می‌کنم. اگر مدیر یا مشاور هستید یا به **علوم شناختی**، علاقه دارید خواندن این کتاب برای شما خیلی خیلی

مفید است. این کتاب یک سر و گردن بالاتر از همه کتابهای مشابه است و اگر حرفم را اغراق ندانید، به تنهایی با تمام آنچه در دانشگاه آموخته‌ایم برابری می‌کند. هرچه از قبل می‌دانسته‌اید مثلاً مدیریت، روانشناسی، یا جامعه‌شناسی را باید در زمره علوم انسانی طبقه‌بندی کنید. اما کتابهایی مثل **تفکر سریع و آهسته**، از مرز علوم انسانی عبور کرده و با تکیه بر آزمایش رفتارهای انسان و تفسیر دقیق آماری و ریاضی فرضها و داده‌ها، پا به قلمرو علوم تجربی گذاشته است.



با مطالعه این کتاب نگاه جدیدی به نحوه کارکرد مغز انسان در ویرایش داده‌ها و اتخاذ تصمیمات پیدا می‌کنید. من معتقدم از این به بعد روشی که پروفیسور کانمن در این کتاب شرح داده، پیشتاز تمام دانشهای مرتبط با عملکرد انسان در حوزه‌های اقتصاد، کسب و کار و مدیریت خواهد بود. شاهدیم بر این مدعا هم این است که در سالهای اخیر، دانشمندان این حوزه، چند بار گوی سبقت را از اقتصاددانان ربوده و برندهٔ جایزهٔ نوبل اقتصادی شده‌اند. در سال ۲۰۰۲ آکادمی سلطنتی علوم سوئد به خاطر یکی از بخشهای این کتاب که قبلاً به صورت مقاله

منتشر شده بود به **دانیل کانمن** جایزه **نوبل اقتصاد** اعطا کرد. **ریچارد تیلر** استاد علوم رفتاری هم در سال ۲۰۱۷ به خاطر کتاب ارزشمند سقلمه برندهٔ همین جایزه شد.

در این کتاب چه نوشته که آنرا سر زبانها انداخته

نام کتاب برگرفته از بخش آغازین آن و راجع به دو سیستم تفکر ماست. کانمن از این دو سیستم با نامهای سیستم شمارهٔ یک (تفکر سریع) و سیستم شمارهٔ دو (تفکر آهسته) یاد می‌کند. اما من برای سادگی فهم مطلب و بر اساس ادبیات خود کتاب، آنها را سیستمهای احمق و تنبل نامیده‌ام. این تقسیم بندی را نباید با سایر سیستمهای دوگانه‌ای که در عصب شناسی یا روانشناسی دیده‌ایم، مقایسه کرد یا تشابهی بین آنها یافت. منظورم سیستمهایی مثل جنگ یا گریز (Fight or fly) یا خودآگاه و ناخودآگاه است. فهم صحیح این دو سیستم احمق و تنبل، نگرشی نو برای شناخت وضعیت ذهنی و نفسانی ما و افراد پیرامونمان در هر لحظه ارائه می‌کند. به بیان بسیار ساده، احمق یا همان سیستم شماره یک، وضعیتی را ترسیم می‌کند که مغز، هدایت عمده فعالیت‌های روزانه ما را بر عهده دارد. از کارهای ساده مثل شستن دست و صورت و

دم کردن قهوه صبحانه گرفته تا هدایت یک هواپیمای گولپیکر مسافربری توسط یک خلبان کارکشته در حالت عادی. در این سیستم تنبل، مغز از حداقل انرژی و توجه خودآگاهانه استفاده می‌کند و فرآیندها را با تسلط بسیار و خطای حداقل، به پیش می‌برد. عموماً فعالیت‌هایی که برای ما ملکه ذهن شده‌اند توسط این سیستم راهبری می‌شوند. نکته ظریف آنکه: این سیستم رابطه نزدیکی با عادت‌ها دارد اما لزوماً عادت نیست.



اما تنبل یا سیستم شماره دو وقتی به کار می‌افتد که ما روی کاری تمرکز، و حداکثر توجه خودآگاهانه‌مان را صرف آن می‌کنیم. در این حالت به بخش‌های استدلال، خلاقیت، سعی و

خطا و اجتناب از خطر و... مراجعه می‌کنیم تا از پس اداره کاری مهم یا حیاتی برآییم. خلبان کارکشته صفحه قبل را به خاطر دارید؟ با بروز یک وضعیت خطرناک مغز کاپیتان به طور اتوماتیک از سیستم شماره یک (ابله) به وضعیت شماره دو (تنبل) تغییر حالت می‌دهد. خلبان به طور ناگهانی صحبت با مهندس پرواز را قطع می‌کند و با همان توجه و تمرکز دوران کارآموزی، به دستورالعمل‌ها و ابزار کنترلی پرواز دقت می‌کند تا برای رهایی از خطر بهترین تصمیم را بگیرد. این درحالیست که با شروع وضعیت هشدار، ضربان قلب کاپیتان کمی بالاتر رفته، اندازه مردمک‌هایش گشادتر شده و با حداکثر دقت هر عمل کوچکی را که در حالت عادی بدون توجه انجام می‌داد، حالا به دقت بررسی می‌کند. جالبتر اینکه با رفع خطر و عادی شدن وضعیت، مردمک‌ها و ضربان قلبش به حالت طبیعی برگشته و صحبت با مهندس پرواز را از همانجا که قطع کرده بود از سر می‌گیرد!

پروفسور کانمن به ما نشان می‌دهد چطور این دو سیستم در تصمیم‌گیری‌های ما نقش‌آفرینی می‌کنند و پس از آن در هر بخش از کتاب قضایای مستقلی را شرح می‌دهد که من دوست دارم آنها را **قضایای تفکر بنامم**. زیرا همانطور که



قضایای هندسی و تئوریهای عددی ریاضیات، اسکلت علوم مهندسی را شکل داده، می‌توان به قضایای تفکر هم به چشم چارچوب منطقی شکل گرفتن تصمیمات و رفتارها در نوع بشر نگریست.



اگر فروشنده محصولات و خدمات یا مدرس یک علم و مهارت هستید یا هر شغل دیگری دارید که برای موفقیت در آن باید نحوه تفکر و عوامل موثر بر تصمیم‌گیری آدمها را بفهمید، خواندن این کتاب را قویاً به شما توصیه می‌کنم. اگر می‌خواهید

خود را بشناسید و بفهمید مغزتان دنیا را چگونه تفسیر کرده که به نتایج فعلی رسیده‌اید، در مطالعه این کتاب لحظه‌ای تأخیر نکنید چون پس از آن **دیگر اسیر باورهای غلط و یا شبه علمی نخواهید بود.**

سعید حدادی

نویسنده کتاب نابغه بیکار